

پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹



10.22059/jlcr.2020.293133.1370

Print ISSN: 2382-9850-Online ISSN: 2676-7627

<https://jlcr.ut.ac.ir>

Rhetorics of Modality in the Panegyric Poetry of the Ghaznavid Court

Mostafa Musavi¹

Associate Professor Persian Language and Literature, University of Tehran, Iran.

Siavash Goodarzi

Ph.D. Candidate in Persian Language and Literature, University of Tehran, Iran.

Received: 13, July, 2019 & Accepted: 27, August, 2019

Abstract

Literature is constructed by language. Therefore, we can use linguistic theories in literary studies. Among these theories, functionalism is more appropriate for rhetorical studies because, in addition to particular clauses and the text as a whole, functionalists pay special attention to the context in which the text was written — and this is the fundamental of rhetoric. To functionalists, every clause has three basic roles called metafunctions. One of these metafunctions is establishing an interaction between the utterer and the addressee. This metafunction has various components including modality. Modality refers to a collection of the speaker's judgments regarding what they say and the uncertainty which they apply to the clauses. A significant part of Persian literature is panegyric poetry. The Ghaznavid Court was one of the most important supporters of the panegyrists. The main components of the context, in panegyric poetry, are the poet, the person who is being praised, and the position which the praised person holds. This study aims at analyzing the influence of these components on the usage of modality in Ghaznavid panegyric poetry in order to find out any possible patterns and rules in the extant poems of this period. Furthermore, the poems which do not follow the aforesaid rules are analyzed according to their historical context. The article argues that the promotion of the praised person, from "prince" to "king" (sultan), cause changes in the poet's rhetorical and poetical approach in using modality. In more accurate words, as a result of the promotion of the praised person the poet uses less modal elements in his panegyrics. In addition, although changes in the position of the poet or the praised person mostly do not lead to significant alterations in the quantity of the modal components, such alterations do occur in some circumstances such as rivalries for achieving political dominance.

Keywords: Modality, Panegyric, Panegyric poetry, Ghaznavids, Ghaznavid Poetry.

1. Email of the author: mmusavi@ut.ac.ir

بلاغت وجهیت در شعر مدحی دربار غزنوی

مصطفی موسوی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران.

سیاوش گودرزی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸ / ۴ / ۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸ / ۶ / ۵

(از ص ۱۳۳ تا ص ۱۵۲)

علمی - پژوهشی

چکیده

ادبیات از زبان ساخته شده است. بنابراین می‌توان در پژوهش‌های ادبی از نظریه‌های زبان‌شناختی سود جست. از میان این نظریه‌ها، نقش‌گرایی برای مطالعه بلاغت آثار ادبی مناسب‌تر است زیرا نقش‌گرایان در کنار جمله‌واره‌های منفرد و کلیت متن، به بافت شکل‌گیری متن (اقتضای حال و مقام) نیز توجه ویژه‌ای می‌کنند و این امر زیربنای بلاغت است. به‌تعبیر نقش‌گرایان، هر پاره سخن سه نقش اساسی و هم‌زمان دارد که آنها را فرانش می‌نامند. یکی از این فرانش‌ها برقراری رابطه دوسویه بین گوینده و مخاطب است. این فرانش اجزای گوناگونی دارد و یکی از آنها وجهیت است. وجهیت مجموعه‌ای است از قضاوت گوینده نسبت به آنچه می‌گوید و نیز عدم قطعیتی که بر جمله‌واره‌ها حمل می‌کند. از سوی دیگر، بخش مهمی از سنت ادب فارسی، مدیحه‌سرایی است و یکی از مهم‌ترین حامیان مدیحه‌سرایان، دربار غزنوی بوده است. در شعر مدحی، اساسی‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر اقتضای حال و مقام، شخص شاعر، شخص ممدوح و مقام او هستند. در این پژوهش کوشیده‌ایم که تأثیر این مؤلفه‌ها را بر کاربرد وجهیت در اشعار مدحی دربار غزنوی بسنجیم و تا جای ممکن، با بررسی اشعار بازمانده، به قواعدی دست یابیم. همچنین داده‌هایی را که در این قواعد نمی‌گنجند، بنابر شرایط تاریخی مؤثر بر سرایش متن، تحلیل کنیم. بدین ترتیب، به‌عنوان نتایج این تحقیق می‌توان گفت که تغییر جایگاه ممدوح در طول زمان (از شاهزادگی به سلطنت) در هر حال منجر به تغییر موضع شاعر بر اساس کاربرد وجهیت می‌شود، به این صورت که ترفیع رتبه ممدوح باعث می‌شود شاعر در ستایش او از عناصر وجهی کمتری استفاده کند. در سوی دیگر، تغییر شخص ممدوح یا شاعر عموماً مقدار کاربرد وجهیت را تغییر معناداری نمی‌دهد. ذکر قید «عموماً» به این دلیل است که چنان‌که گفته شد، پدیداری بافت خاص موقعیتی که وضعیت ویژه‌ای را حکم‌فرما کند (مثلاً منازعات و تسویه‌حساب‌های سیاسی در راستای کسب و تحکیم قدرت) می‌تواند مستقیماً در میزان کاربرد وجهیت باعث تغییراتی شود.

واژه‌های کلیدی: وجهیت؛ مدیحه؛ شعر مدحی؛ غزنویان؛ شعر غزنوی.

۱. مقدمه

ادبیات از زبان ساخته شده است و هرچند زبان متن ادبی اجزایی بسیار هماهنگ و طرح‌مند دارد، این طرح‌ها در سرشت زبان وجود دارند، نه آنکه مختص زبان ادبی باشند.

البته این مطلب سطح ادبیات را پایین نمی‌آورد بلکه ارزش زبان را بالا می‌برد زیرا بر مبنای آن مشخص می‌شود که زبان چه پیچیدگی‌ها و شگفتی‌هایی دارد (هلیدی، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۵). به هر تقدیر شناخت «زبان متن»، خصوصاً متن ادبی، می‌تواند یکی از شیوه‌های مهم تحلیل باشد و نسبت به سازوکار اجزای متن بینشی عمیق ایجاد کند.

بررسی‌های زبانی متن به‌طور کلی رویکردی کهن است ولی متن‌پژوهی زبان‌شناسانه روزگار ما با مطالعات زبان‌مدارانه گذشته تفاوت‌هایی دارد: اولاً امروزه نظریه‌های زبان‌شناختی، چارچوب‌های نظری یگانه و فراگیر و نیز روش‌های مشخص تحلیل وجود دارند که به پژوهش‌ها شکل و جهت می‌دهند؛ ثانیاً در مطالعات زبان‌شناسانه امروز، هر اثر ادبی یک کل متشکل دانسته می‌شود که هماهنگی شگردها و اجزای آن را باید یکجا و در ارتباط با هم بررسی کرد (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۶۸-۷۱).

در زبان‌شناسی نظری امروز می‌توان سه رویکرد غالب را تفکیک کرد: زبان‌شناسی شکل‌گرا، زبان‌شناسی نقش‌گرا و زبان‌شناسی شناختی (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۹) اما از این میان کدام‌یک بیشتر به کار موشکافی متن ادبی می‌آید؟

در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه بعد آن، زبان‌شناسی شکل‌گرا مهمترین گرایش نظری ادب‌پژوهی بود اما تدریجاً مشخص شد چندان به کار مطالعه ادبیات نمی‌آید (فالر، ۱۳۸۱: ۸۱) زیرا با پیشرفت مطالعات گفتمانی و زبان‌شناسی اجتماعی روشن شد که معنی متن را حتماً باید در زمینه اجتماعی‌اش بررسی و این مخالف دیدگاه شکل‌گرایان بود (فالر ۱۳۸۱ الف: ۲۶). شکل‌گرایان بر تحلیل جمله متمرکزند و به‌سیاق علوم طبیعی با زبان برخوردی ایزوله و آزمایشگاهی می‌کنند. بدین ترتیب در بررسی‌های خود اثرگذاری بافت را بر گزینش‌های متنی مؤلف دخیل نمی‌کنند و نتیجتاً نمی‌توانند این گزینش‌ها را به‌دقت توصیف و تحلیل کنند (حق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۶).

پس از افول گرایش‌های شکل‌گرا در مطالعه ادبیات، از اوایل دهه ۱۹۸۰ رویکردهای نقش‌گرا مرکزیت یافتند (کاتانو، ۱۳۸۴: ۱۱۸). توجه نقش‌گرایانه به زبان از دهه ۱۹۲۰ آغاز شده بود (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۶: ۹۳) و از دهه ۱۹۶۰ یکی از زبان‌شناسان تأثیرگذار نقش‌گرا، به نام مایکل هلیدی، خود را به‌عنوان نظریه‌پرداز مهم مطرح کرد (کامینگز، ۲۰۰۶: ۱۹۶). وی در دهه ۱۹۸۰ مدلی از دستورزبان انگلیسی، به نام دستورزبان نقش‌گرای نظام‌مند منتشر کرد. این مدل از آن زمان تا امروز یکی از پرکاربردترین ابزارهای زبان‌شناختی برای مطالعه ادبیات بوده است.

نقشگرایان در بررسی هر اثر به سه سطح قائل‌اند: ۱. جمله‌واره^۱؛ ۲. متن^۲؛ ۳. گفتمان^۳. بررسی جمله‌واره برای شکل‌گرایان غایت تحلیل است ولی نقشگرایان از بررسی جمله‌واره شروع کرده، از آن به تحلیل ساخت‌های بزرگتر و سپس به توضیح کلیت اثر می‌رسند. بدین ترتیب در رویکرد نقشگرا به ساختی بزرگتر از جمله‌واره، به نام «متن»، توجه می‌شود. در سطح متن، روابط ساختاری پیچیده‌تری بررسی می‌شوند که نقش مهمی در شاکله اثر دارند. نقشگرایان همچنین تأثیر بافت موقعیت^۴ را بر متن بسیار مهم می‌دانند و در نتیجه، پس از مطالعه ساختار متن، آن را در بافت خود قرار می‌دهند و وارد سطح «گفتمان» می‌شوند (حقوق‌شناس، ۱۳۸۲: ۷۶-۷۷). آنچه نقشگرایان بافت موقعیت می‌خوانند، در ماهیت تقریباً همان «اقتضای حال و مقام» در مطالعات بلاغی سنتی اسلامی است. بدین ترتیب، رویکرد نقشگرا را می‌توان رویکردی مناسب، برای بررسی‌های بلاغی به‌شمار آورد.

۲. مبانی نظری نقشگرایی هلیدی

۱-۲. فرانش‌های زبان

از منظر نقشگرایی هلیدی، بشر زبان را اساساً به دو نیت به‌کار می‌برد؛ یکی درک و فهم محیط اطراف خود و دیگر، برقراری رابطه متقابل با افراد دیگر. وی این دو نقش اصلی و عمومی را «فرانش»^۵ و به ترتیب، فرانش‌های «اندیشگانی»^۶ و «بین‌الافراد»^۷ می‌نامد. انسان برای آنکه این دو فرانش را با یکدیگر بیامیزد و به اقتضای حال و مقام به‌کار گیرد، در زبان خود از فرانش «متنی»^۸ سود می‌برد. بدین ترتیب در هر جمله‌واره از زبان بشر هم‌زمان سه چیز رخ می‌دهد: انعکاس واقعیت پیرامون (فرانش اندیشگانی)، دادوستد زبانی با دیگران (فرانش بین‌الافراد) و سامان‌یافتن پیام (فرانش متنی) (Xiii: ۱۹۸۵).

۲-۲. فرانش بین‌الافراد، عنصر وجه و مؤلفه جهیت

در هر جمله‌واره فرانش بین‌الافراد معطوف به کارکرد دوسویه زبان است: زبان گوینده و مخاطب را درگیر می‌کند. در نتیجه به‌کارگیری اش «عملی دوطرفه» یا به عبارت دقیق‌تر،

1. text
2. clause
3. discourse
4. context of situation
5. metafunction
6. ideational
7. interpersonal
8. textual

«تعامل» است. در این تعامل، گوینده گاهی به مخاطب اطلاعاتی می‌دهد (خبر)، مثلاً «ساعت دو می‌آیم»؛ گاهی از او اطلاعاتی می‌خواهد (پرسش)، مثلاً «ساعت چند می‌آیی؟»؛ گاهی به او پیشنهاد می‌کند که کاری برایش کند (پیشنهاد)، مثلاً «می‌توانم همراهت بیایم»؛ گاهی نیز از او می‌خواهد که کاری بکند (فرمان)، مثلاً «ساعت دو بیا» (رک. هلیدی و متیسن، ۲۰۱۴: ۱۳۵).

بخشی از جمله‌واره که نقش تعامل را ایفا می‌کند، «عنصر وجه»^۱ است. این عنصر از فاعل^۲، عملگر صرفی^۳ و ادات‌های وجهی^۴ تشکیل می‌شود (همان: ۱۴۴-۱۵۰ و ۱۵۶-۱۵۷). ارزیابی و قضاوت گوینده نسبت به آنچه می‌گوید، در عنصر وجه بروز می‌یابد. همچنین اگر میزان قطعیت جمله‌واره‌ها را طیفی در میان دو قطب مثبت و منفی در نظر بگیریم، نباید انتظار داشته باشیم که جمله‌واره‌ها همیشه در یکی از این دو قطب قرار بگیرند بلکه در موارد فراوانی میان این طیف جای دارند. این عدم قطعیت نیز گونه‌ای از ارزیابی گوینده است و بنابراین در اجزای عنصر وجه ظاهر می‌شود. به مجموعه قضاوت گوینده و عدم قطعیتی که او بر جمله‌واره‌ها حمل می‌کند، وجهیت^۵ می‌گویند (همان: ۱۴۴).

همان‌طور که گفته شد، اجزای عنصر وجه چنین‌اند:

۱. فاعل: معتبر بودن جمله‌واره به فاعل وابسته است. به عبارت دقیق‌تر، گوینده چیزی را فاعل جمله‌واره قرار می‌دهد که بخواید «مسئولیت معتبر بودن» جمله‌واره را بر آن هستار حمل کند؛

۲. عملگر صرفی: بخشی از گروه فعلی است که دو کارکرد عمده دارد: اول پیوند زدن جمله‌واره با زمان اصلی؛ دوم دخیل کردن ارزیابی گوینده و وجهیت در کلام. برای مثال، در جمله‌واره «او رفته بود»، «بود» زمان اصلی گذشته را نشان می‌دهد و در جمله‌واره «باید رفت»، «باید» ارزیابی گوینده و وجهیت را؛

۳. ادات وجهی: این نوع ادات که مشخصاً و منحصرأً بیانگر وجهیت جمله‌واره است، عموماً به صورت قید می‌آید اما گاهی نیز ممکن است خود به صورت یک جمله‌واره ظاهر شود. به چنین کاربردی، اصطلاحاً «استعاره دستوری»^۶ گفته می‌شود؛ مثلاً «احتمال دارد برویم»

1. Mood element
2. Subject
3. Finite operator
4. Modal adjuncts
5. Modality
6. Grammatical Metaphor

به جای «احتمالاً برویم». ادات‌های وجهی معانی بین‌الافرادگی گوناگونی دارند و ارزیابی‌های متنوعی را بروز می‌دهند. بر همین اساس به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

الف) ادات وجه: بیانگر وجهیت، زمان یا شدت است (همان: ۱۸۷-۱۸۸). بیان وجهیت در زبان فارسی به سه شکل «احتمال» (مثلاً بی‌تردید، شاید)، عادت (مثلاً هرگز، تا ابد)، الزام (مثلاً باید، لزوماً) صورت می‌گیرد. زمان و شدت نیز با ادات‌هایی همچون به‌زودی، سرانجام، اکنون، و اصلاً، فقط، کلاً بیان می‌شوند.

ب) ادات تفسیری^۲: بیانگر نظر گوینده دربارهٔ کلیت سخن است (همان: ۱۹۰)؛ مثلاً: خوشبختانه، بالفرض، موقتاً، شکر خدا.

در مجموع، هرچه کلام وجهی‌تر باشد، عدم قطعیت آن و رودرپاستی گوینده بیشتر است و جای‌گیری کلام در دو قطب مثبت یا منفی، قطعیت، تحکم یا امریت را می‌رساند.

۳. مبنای بررسی و تحلیل آماری

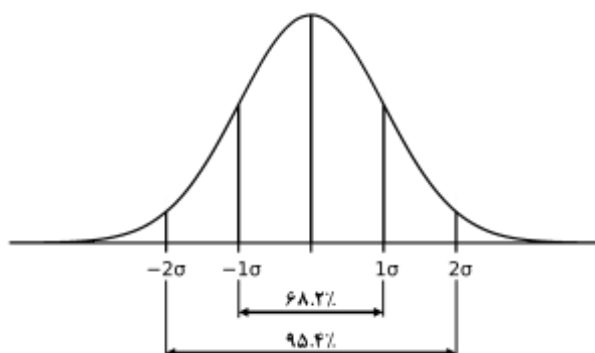
هنگامی که ویژگی‌های متن را بررسی می‌کنیم، برای آنکه از اجتهادها شمی و حسی بهره‌ییم و بتوانیم نتیجه‌ای بگیریم مبتنی بر شواهد متقن، باید ویژگی‌های مذکور را به‌دقت بشماریم و بر مبنای آمار عینی سخن بگوییم. پس از پایان شمارش باید اعداد به‌دست‌آمده را با روشی علمی و معین تحلیل کنیم. اگر بررسی ما صرفاً محدود به شمارش ویژگی‌ها و به‌دست‌دادن تعداد و بسامد هریک از آنها باشد، به‌تنهایی کافی و کارآمد نخواهد بود.

بسیاری از ویژگی‌های هر متن به‌تعدادی معمولی و به‌هنگار در متون به‌کار رفته‌اند و کاربرد آنها را باید «بی‌نشان» دانست اما بسامد بعضی دیگر بسیار بیشتر یا کمتر از ویژگی‌های دیگر است و «نشان‌دار» نامیده می‌شوند. ویژگی‌های نشان‌دار بیان‌کنندهٔ انحراف و خروج از حالت معمولی‌اند و قاعدتاً باید توضیحی برای نابه‌هنگاری آنها به‌دست داد. در واقع ویژگی‌های بی‌نشان بسامدی «نزدیک به هم» دارند و همین نزدیکی است که باعث می‌شود آنها را «به‌هنگار» بدانیم.

شاید در وهلهٔ نخست به‌نظر برسد که «نزدیک‌بودن بسامد ویژگی‌های بی‌نشان» شاخصی دل‌خواهی است و بر پایه‌ای محکم استوار نیست اما در ادامه معیاری کمی و سنجیدنی تبیین خواهد شد تا بتوان با اطمینان ۹۵٪ ویژگی‌های نشان‌دار را از بی‌نشان

1. Mood Adjunct
2. Comment Adjunct

تشخیص داد. برای اطمینان از درستی تشخیصمان میزان احتمال ۹۵٪ را تعیین کردیم زیرا آماردانان معمولاً احتمالات کمتر از ۵٪ را نزدیک به محال ارزیابی می‌کنند. مطابق قضایای علم آمار، در بررسی‌هایی با بیش از ۳۰ نمونه اگر میانگین کل داده‌ها را مرکز قرار دهیم، ۹۵٪ داده‌ها در فاصله‌ای معین و محاسبه‌پذیر نسبت به مرکز قرار می‌گیرند و ۵٪ دیگر، دورتر از این فاصله پراکنده می‌شوند. به عبارتی دیگر ۹۵٪ داده‌ها در محدوده‌ای مشخص تجمع می‌کنند و بنابراین نمی‌توان با اطمینان ۹۵٪ یا بالاتر آن‌ها را «دور از میانگین» دانست. بدین ترتیب اگر بخواهیم با اطمینان ۹۵٪ حکم به «دوری از مرکز» و نشان‌داری یک ویژگی بدهیم، بسامد آن ویژگی باید خارج از محدوده مذکور باشد. این محدوده که آن را در این پژوهش، مشخصاً «گستره هنجار» خواهیم خواند، به‌لحاظ ریاضیاتی و آماری با کمک شاخص‌های میانگین و انحراف معیار به‌دقت محاسبه‌شدنی است.



شکل ۱. پراکندگی داده‌ها در فواصل یک و دو برابر انحراف معیار از مرکز

در ادامه با بیان یک مثال مطالب فوق را ملموس خواهیم کرد: فرض کنید تعداد وجوه فعل را در ده داستان نخست شاهنامه شمرده‌ایم و از مجموع ۲۵۰۰ فعل بررسی‌شده، ۴۵۰ تایی آنها التزامی بوده‌اند. در این میان، داستان کیومرث ۲۰۰ فعل داشته و در این ۲۰۰ فعل، ۵۰ مرتبه وجه التزامی به‌کار رفته است. حال می‌خواهیم ببینیم آیا کاربرد وجه التزامی در داستان کیومرث، تفاوت معناداری با کاربرد آن وجه در داستان‌های دیگر دارد یا نه. به عبارتی می‌خواهیم ببینیم وجه التزامی در داستان کیومرث نشان‌دار استفاده شده است یا بی‌نشان. با این هدف می‌توانیم جدول زیر را رسم کنیم:

مجموع	داستان کیومرث	
۴۵۰	۵۰	وجه التزامی
۲۵۰۰	۲۰۰	مجموع افعال

جدول ۱: کاربرد فرضی وجه التزامی در ده داستان ابتدایی شاهنامه

بنابر فرمول‌های آماری، «گسترهٔ هنجار» استفاده از وجه التزامی در داستان کیومرث، بین ۱۱ تا ۲۳ درصد است اما طبق جدول بالا، وجه التزامی در این داستان به میزان ۲۵٪ به کار رفته است (یعنی ۵۰ مورد از ۲۰۰ مورد) و این میزان بیشتر از گسترهٔ هنجار است. پس بنابر مثال فرضی ما، کاربرد وجه التزامی در داستان کیومرث بسامدی نشان‌دار دارد و باید آن را تحلیل کرد و توضیح داد.

۴. توصیف کاربرد و جهیت در متون بررسی‌شده

از میان شاعرانی که در دورهٔ نخست حکومت غزنویان، در مدح افراد این خاندان شعر سروده‌اند، مدایح بازمانده از پنج تن حجم نسبتاً بیشتری (بیش از ده بیت) دارد. این پنج شاعر عسجدی، عنصری، فرخی، فردوسی و منوچهری‌اند که مجموعاً پنج تن از خاندان غزنوی را ستوده‌اند: محمود بن سبکتگین، نصر بن سبکتگین، یوسف بن سبکتگین، مسعود بن محمود و محمد بن محمود.

همچون بسیاری از متون دیگر، در شعر تمامی این شاعران نیز کم و بیش عناصر وجهی به کار رفته است. این عناصر محدود به یک یا چند گونهٔ خاص نیستند و از تمام انواع این عناصر در آنها دیده می‌شود. نمونه‌هایی از ابیات وجهی به تفکیک نوع عناصر، در ادامه بیان می‌شود:

الف) احتمال

هرآینه هنری کان ز آسمان آید (عنصری، ۱۳۶۳: ۲۱۹)	فراختر بود اندر مجال او میدان
مگرش دیدی شاهان کمر بسته گهی (فرخی، ۱۳۸۰: ۱۰۶)	دیده‌ای هیچ شهی بسته بدین زیب کمر؟
عاقبت کار او در دو جهان خیر کرد (منوچهری، ۱۳۸۴: ۷۱)	عاقبت کار او خیر بود لاجرم

ب) عادت

گهی ز گرد سپاهش زمانه سرمه کند ز خشمش تلخ‌تر چیزی نباشد در جهان هرگز	گهی به خویشتن اندر دمد به جای عبیر (عنصری، ۱۳۶۳: ۶۸)
	ز تلخی خشم او نشگفت اگر الوا شود حلوا

تا نکند کس شمار جنبش چرخ و فلک،
شاد روان باد شاه شاد دل و شاد کام
(فرخی، ۱۳۸۰: ۲)
تا نکند کس پدید منبع جذر اصم،
گنجش هر روز بیش، رنجش هر روز کم
(منوچهری، ۱۳۸۴: ۶۲)
ز درد و غم آزاد و پیروزبخت
همیشه تن آباد با تاج و تخت
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۸/۱)

پ) الزام

پیش مردان ملک را نبود خطر، لیکن ملک
چنان ملک را باید که باشدی هر روز
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۰۲)
خزانه پردرم و پرسلیح و پردینار
تو بر زبان خویش، دگر باره زینهار
(فرخی، ۱۳۸۰: ۱۳۷)
چون تو باید با خطر تا ملک از او گیرد خطر
زندهار تا نگویی با او حدیث من
(منوچهری، ۱۳۸۴: ۳۱)

ت) زمان

بزرگواران چون نفع خدمتش دیدند
هنوز رایش از گرد راه چون نسرين
طلب نکرد کسی نیز در جهان اکسیر
نیک و بد این عالم پیش و پس کار او
(عنصری، ۱۳۶۳: ۸۵)
هنوز خنجرش از خون تازه چون گلنار
بدانست کآمد زمان سخن
(فرخی، ۱۳۸۰: ۵۱)
زودا که تو دریابی، زودا که تو بنگاری
تو گفתי هر یکی زیشان یکی کشتی شده زان پس
(منوچهری، ۱۳۸۴: ۱۰۶)
کنون نو شود روزگار کهن
خله‌اش دو پای و پیلش دست و مرغابیش کشتیبان
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۶/۱)

(عسجدی، ۱۳۳۴: ۳۳)

ث) شدت

خدايگانی کز قوت خرد دل او
گر سزاوار هوا کام و هوا یابد و بس
به دست طبع نبودست هیچ‌گونه اسیر
این نکردش اختیار الا به حق و راستی
(عنصری، ۱۳۶۳: ۸۲)
آنچه او یابد، مخلوق ندیده‌ست بخواب
و آن نبودش جز به‌خیر و جز به‌عدل آموزگار
(فرخی، ۱۳۸۰: ۱۶)

(منوچهری، ۱۳۸۴: ۲۸)
 بیخشد درم هرچه یابد ز دهر همه آفرین جوید از دهر بهر
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۸/۱)

ج) تفسیر

داد را گر گرد برخیزد ز شادروان او همچو عقل روشن اندر جان نوشروان شود
 (عنصری، ۱۳۶۳: ۳۴)
 بیداد نباشد، سزد، ار سر بفرزد هر شاه که او را چو محمد پسر آید
 (فرخی، ۱۳۸۰: ۳۹)
 از لشکر و جز لشکر، از رعیت و جز رعیت مختار تویی بالله، بالله که تو مختاری
 (منوچهری، ۱۳۸۴: ۱۰۶)

تو گفתי هر یکی زیشان یکی کشتی شده زان پس
 خله‌اش دو پای و پیلش دست و مرغابیش کشتیبان
 (عسجدی، ۱۳۳۴: ۳۳)

حال سؤال اینجاست که آیا تغییر در اقتضای حال و تنوع در بافت موقعیت، میزان استفاده از عناصر وجهی ستایش را دگرگون می‌کند یا نه. برای آنکه بتوانیم به این پرسش پاسخ درست و دقیقی بدهیم، ناچاریم عناصر مؤثر در بافت موقعیت را یک‌به‌یک تغییر دهیم و تأثیر این تغییر را در کاربرد وجهیت بررسی کنیم.

در رابطه تعاملی میان شاعر و ممدوح، عناصر مؤثر در بافت موقعیت را چنین می‌توان برشمرد: الف) شخص شاعر؛ ب) شخص ممدوح؛ پ) جایگاه (مقام و منصب درباری) ممدوح. حاصل ضرب این سه مؤلفه در یکدیگر، جدول ۲ را پدید می‌آورد که در آن، تعداد کلی جمله‌واره‌های بررسی‌شده در این پژوهش (اعم از وجهی و غیروجهی) نشان داده شده است.

در هریک از آزمایش‌های موردنظر، باید حتماً از سه مؤلفه بافتی مذکور (یعنی شخص شاعر، شخص ممدوح و جایگاه او) دوتا را ثابت و یکی را متغیر بگیریم. در این صورت اگر تغییری در کاربرد وجهیت پدیدار شود، می‌توان دلیلش را به مؤلفه متغیر نسبت داد. مواردی که شرایط لازم آزمایش را دارند، به شرح زیر انتخاب شده‌اند:

۱. برای بررسی تأثیر شاعر بر بیان وجهیت، ممدوحانی را در نظر گرفته‌ایم که وقتی مقامی معین داشته‌اند، بیش از یک شاعر آنها را مدح گفته باشند: محمود را در جایگاه سلطان، چهار شاعر (عسجدی، عنصری، فرخی و فردوسی) مدح گفته‌اند؛ مسعود را در جایگاه سلطان،

سه شاعر (عنصری، فرخی و منوچهری) ستوده‌اند؛ نصر را نیز در جایگاه سپهسالار، سه شاعر (عنصری، فرخی و فردوسی) مدح کرده‌اند و یوسف در جایگاه سپهسالار ممدوح دو شاعر (عنصری و فرخی) بوده است.

۲. برای بررسی تأثیر شخص ممدوح بر بیان وجهیت، شاعرانی را در نظر گرفته‌ایم که بیش از یک ممدوح را در مقامی مشخص ستوده باشند: فرخی سه تن از سلاطین (محمود، مسعود و محمد)، دو تن از شاهزادگان (مسعود و محمد) و دو تن از سپهسالاران غزنوی (نصر و یوسف) را ستوده است. همچنین، عنصری دو تن از سلاطین (محمود و مسعود) و دو تن از سپهسالاران آن دودمان (نصر و یوسف) را مدح گفته است.

۳. برای بررسی تأثیر جایگاه ممدوح بر بیان وجهیت، شاعرانی را در نظر گرفته‌ایم که ممدوحی بخصوص را در بیش از یک مقام ستوده باشند: فرخی هم مسعود و هم محمد را در دو جایگاه شاهزادگی و سلطنت مدح کرده است.

ممدوح	جایگاه	شاعر				
		عسجدی	عنصری	فرخی	فردوسی	منوچهری
محمود	سلطان	۵۹	۱۰۲۶	۱۰۱۵	۸۶	-
مسعود	سلطان	-	۷۵	۲۹۶	-	۳۲۷
	شاهزاده	-	-	۹۱	-	-
محمد	سلطان	-	-	۶۶	-	-
	شاهزاده	-	-	۹۵۸	-	-
نصر	سپهسالار	-	۳۸۹	۱۱۴	۱۳	-
یوسف	سپهسالار	-	۱۲۱	۴۲۰	-	-
مجموع		۵۹	۱۶۱۱	۳۴۵۵	۹۹	۳۲۷

جدول ۲: تعداد جمله‌واره‌های بررسی شده

۱-۴. تأثیر شاعر

مطابق آنچه پیش‌تر توضیح داده شد، برای بررسی تأثیر شخص شاعر بر کاربرد وجهیت، دو مؤلفه شخص ممدوح و جایگاهش را ثابت در نظر گرفته و کاربرد وجهیت را در مدایح شاعران مختلف بررسی کرده‌ایم.

حاصل این آزمایش‌ها در جدول ۳ نشان داده شده است. نتیجه به دست آمده آن است که در چند مورد، کاربرد کلی وجهیت در اشعار مدیحه‌سرایان، با تمام اختلافاتی که دارند، تقریباً وضعیتی مشابه و یک‌دست دارد، به نحوی که نمی‌توان کمی یا زیادی این کاربرد را در شعر هیچ‌یک از ایشان، معنادار و تحلیل‌پذیر دانست. این موارد عبارت‌اند از: محمود در مقام سلطان؛ نصر در جایگاه سپهسالار و یوسف در منصب سپهسالار. همچنین وجهیت در مدایح هر سه شاعری که مسعود را در زمان سلطنت ستوده‌اند، به صورت نشان‌دار به کار رفته است.

جایگاه	ممدوح	شاعر	گستره هنجار کاربرد وجهیت	درصد واقعی کاربرد وجهیت	نتیجه
سلطان	محمود	عسجدی	۰ تا ۲۶ درصد	۵	بی‌نشان
		عنصری	۶ تا ۲۰ درصد	۱۱	بی‌نشان
		فرخی	۳ تا ۱۷ درصد	۱۴	بی‌نشان
		فردوسی	۰ تا ۲۴ درصد	۳	بی‌نشان
سلطان	مسعود	عنصری	۱۰ تا ۴۰ درصد	۸ (کمتر از هنجار)	نشان‌دار
		فرخی	۱۸ تا ۳۹ درصد	۱۶ (کمتر از هنجار)	نشان‌دار
		منوچهری	۵ تا ۲۳ درصد	۳۳ (بیشتر از هنجار)	نشان‌دار
سپهسالار	نصر	عنصری	۰ تا ۱۲ درصد	۸	بی‌نشان
		فرخی	۰ تا ۱۸ درصد	۴	بی‌نشان
		فردوسی	۰ تا ۲۶ درصد	۸	بی‌نشان
سپهسالار	یوسف	عنصری	۰ تا ۲۰ درصد	۱۰	بی‌نشان
		فرخی	۲ تا ۱۸ درصد	۱۰	بی‌نشان

جدول ۳: نتایج آزمایش‌های مربوط به بررسی تأثیر شاعر بر کاربرد وجهیت

۲-۴. تأثیر شخص ممدوح

در دسته دیگری از آزمایش‌ها که برای بررسی تأثیر شخص ممدوح طراحی شده‌اند، دو مؤلفه شخص شاعر و جایگاه ممدوح را ثابت و شخص ممدوح را متغیر گرفته‌ایم. به عبارتی مدایحی را بررسی کرده‌ایم که یک شاعر برای افرادی که مقامی خاص

داشته‌اند، سروده است. جزئیات این بررسی‌ها در جدول ۴ نشان داده شده است. طبق نتایج به‌دست‌آمده، در چند مورد، کاربرد کلی وجهیت بی‌نشان است و تفاوت شخص ممدوح، باعث تغییر معناداری در سوگیری وجهی و عدم قطعیت کلام نشده است. این موارد بی‌نشان عبارت‌اند از: مدایح فرخی برای سلاطین؛ مدایح فرخی برای سپهسالاران؛ مدایح عنصری برای سلاطین و مدایح همین شاعر برای سپهسالاران. همچنین در بررسی‌های انجام‌گرفته، مدایح فرخی برای شاهزادگان حاوی موردی نشان‌دار است. او در مدح مسعود از عناصر وجهی به‌صورت عادی بهره برده ولی در مدح محمد، کمتر از حد عادی و هنجار این عناصر را به کار گرفته است.

شاعر	مقام ممدوح	شخص ممدوح	گستره هنجار کاربرد وجهیت	درصد واقعی کاربرد وجهیت	نتیجه
فرخی	سلطان	محمود	۷ تا ۲۱ درصد	۱۴	بی‌نشان
		مسعود	۴ تا ۲۲ درصد	۱۶	بی‌نشان
		محمد	۱ تا ۲۸ درصد	۵	بی‌نشان
فرخی	شاهزاده	مسعود	۱ تا ۲۴ درصد	۲۲	بی‌نشان
		محمد	۱۴ تا ۳۰ درصد	۱۳ (کمتر از هنجار)	نشان‌دار
فرخی	سپهسالار	نصر	۰ تا ۲۱ درصد	۴	بی‌نشان
		یوسف	۰ تا ۱۱ درصد	۱۰	بی‌نشان
عنصری	سلطان	محمود	۱ تا ۱۵ درصد	۱۱	بی‌نشان
		مسعود	۰ تا ۲۳ درصد	۸	بی‌نشان
عنصری	سپهسالار	نصر	۲ تا ۱۸ درصد	۸	بی‌نشان
		یوسف	۰ تا ۱۸ درصد	۱۰	بی‌نشان

جدول ۴: نتایج آزمایش‌های مربوط به بررسی تأثیر شخص ممدوح بر کاربرد وجهیت

۳-۴. تأثیر مقام ممدوح

برای به‌دست آوردن میزان تأثیر مقام و جایگاه ممدوح بر کاربرد عناصر وجهی، باید دو مؤلفه بافتی دیگر (یعنی شخص شاعر و ممدوح) را ثابت بگیریم؛ یعنی اشعاری را بررسی کنیم که یک شاعر در زمان‌های متفاوتی برای ممدوح خود گفته و ممدوح در طول این زمان‌ها مقام‌های متنوعی داشته است. جزئیات این آزمایش‌ها در جدول ۵ آمده است. نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد که تغییر مقام ممدوح کاملاً بر کاربرد وجهیت اثرگذار است: وقتی ممدوحان از شاهزادگی به سلطنت ترفیع یافته‌اند، شاعران به‌طور معناداری از عناصر وجهی مدایح خود کاسته‌اند.

شاعر	شخص	مقام	گستره هنجار	درصد واقعی	نتیجه
------	-----	------	-------------	------------	-------

	کاربرد وجهیت	کاربرد وجهیت	ممدوح	ممدوح	
بی‌نشان	۲۲	۷ تا ۲۵ درصد	شاهزاده	مسعود	فرخی
نشان‌دار	۱۵،۹ (کمتر از هنجار)	۱۶،۲ تا ۲۸ درصد	سلطان		
نشان‌دار	۱۳ (بیشتر از هنجار)	۲ تا ۷ درصد	شاهزاده	محمد	فرخی
بی‌نشان	۵	۳ تا ۲۲ درصد	سلطان		

جدول ۵: نتایج آزمایش‌های مربوط به بررسی تأثیر مقام ممدوح بر کاربرد وجهیت

۵. تحلیل داده‌ها

۱-۵. تأثیر فحوای جمله‌واره‌ها بر تحلیل

چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، وجهیت کلام بیانگر قضاوت گوینده درباره قطعیت و صدق کلام است. حال باید دید کاربرد نشان‌دار وجهیت چه القاها و معانی ضمنی‌ای می‌تواند در بر داشته باشد. این معانی و القاها در موقعیت‌های گوناگون متفاوت‌اند، مثلاً اگر گوینده از مخاطب خود چیزی بخواهد، به هر اندازه که ابراز ادب یا رودربایستی بیشتری لازم باشد، باید جمله‌واره‌های وجهی‌تری به کار برد زیرا اگر وجهیت کلام او کم باشد، نشان می‌دهد که نسبت به مخاطب با تحکم و از جایگاهی برتر سخن می‌گوید. همچنین اگر گوینده در مقام وعظ یا اخبار باشد، هرچه کمتر از وجهیت استفاده کند، مطلب خود را با قطعیت بیشتری ارائه داده است: واعظی که قطعی سخن می‌گوید، این را القا می‌کند که از حقایق ازل و ابدی و متقن خبر می‌دهد. به همین قیاس در کلام ستایش‌آمیز، وجهیت کمتر بیانگر اطمینان بیشتر گوینده از صفاتی است که به ممدوح منسوب می‌کند. پس القاگر ارادت قلبی شاعر به ممدوح است و نشان می‌دهد که او را خالصانه مدح می‌گوید. بدین ترتیب، می‌بینیم که فحوای جمله‌واره‌ها در تعبیراتی که از کاربرد وجهیت می‌شود، مؤثر و تعیین‌کننده است. در مدایح فارسی، شاعر معمولاً تنها به ستایش ممدوح نمی‌پردازد بلکه گاهی در ضمن جمله‌واره‌های ستایش‌آمیز خود، جمله‌واره‌های دیگری نیز درج می‌کند که فحوایی غیر از مدح دارند. شاعر در این جمله‌واره‌ها گاه به وصف چیزی می‌پردازد، گاه از حالات روحی یا روزمره خود خبر می‌دهد، گاه واقعه‌ای را تعریف می‌کند، گاه جمله‌واره‌های دیگر را پرورش و آب‌وتاب می‌دهد، گاه از ممدوح درخواستی می‌کند و... بدین ترتیب اگر جمله‌واره‌های تشکیل‌دهنده متن مدایح را دارای دو نوع فحوای مدحی و غیرمدحی بدانیم، مشخص است که کاربرد وجهیت در هر کدام از این دو نوع فحوا متفاوت است: مقدار وجهیت در جمله‌واره‌های ستایش‌آمیز رابطه معکوس دارد با بیان صمیمی ستایش و مدح صادقانه و خالصانه. همچنین در جمله‌واره‌های غیرمدحی هرچه

عناصر وجهی بیشتر به کار رفته باشند، نشان می‌دهد که شاعر خود را کوچک‌تر از ممدوح می‌داند و خطاب به او با رودربایستی بیشتری سخن می‌گوید.

۲-۵. موارد نشان‌دار و تحلیل‌پذیر تحقیق

همان‌طور که گفته شد، در میان اطلاعات به‌دست‌آمده از بررسی‌ها و آزمایش‌های این تحقیق، مقدار کاربرد عناصر وجهی در چند مورد نشان‌دار و در چند مورد بی‌نشان است. بر اساس این موارد می‌توان گزاره‌های زیر را استنتاج و بیان کرد:

۱. تغییر شاعر به‌طور کلی بر میزان کاربرد عناصر وجهی مؤثر نیست اما این مؤلفه استثنائاً در مدایح سلطان مسعود، مقدار کاربرد وجهیت را تغییر داده است؛

۲. تغییر شخص ممدوح به‌طور کلی بر میزان کاربرد عناصر وجهی مؤثر نیست اما این مؤلفه استثنائاً در مدایح فرخی برای شاهزادگان غزنوی، بر مقدار کاربرد وجهیت تأثیر داشته است؛

۳. تغییر مقام ممدوح به‌طور کلی بر میزان کاربرد عناصر وجهی مؤثر است چنان‌که تغییر مقام مسعود و محمد غزنوی از شاهزادگی به سلطنت، در تمام مدایح بررسی‌شده بر مقدار کاربرد وجهیت اثر گذاشته است.

در گزاره سوم قاعده‌ای بیان شده است که بنابر بررسی اشعار به‌جای‌مانده از شاعران غزنوی، استثنائی برایش نیافته‌ایم ولی در دو گزاره اول و دوم به موارد استثنائی برخوردیم که می‌باید در ادامه تحلیل شوند تا مشخص شود چرا در این موارد، هنجارهای ذکرشده در این دو گزاره نقض شده‌اند. پیش از آغاز تحلیل موارد استثنائی، بنابر آنچه در بخش ۱-۵ گفتیم، لازم است جمله‌واره‌هایی را که مشخصاً فحوای مدح دارند، از جمله‌واره‌های دیگری جدا کنیم که در خلال مدح سروده شده‌اند و به‌خودی‌خود ستایش ممدوح را نمی‌رسانند. با این تقسیم‌بندی، نتایجی حاصل می‌شود که در جدول ۶ آمده و مبنای تحلیل ما خواهد بود.

همان‌گونه که در جدول ۶ دیده می‌شود، در مورد استثنائی نخست (مدح شاعران برای سلطان مسعود) جمله‌واره‌های مدحی تماماً بی‌نشان و جمله‌واره‌های غیرمدحی تماماً نشان‌دارند. همچنین در مورد استثنائی دوم (مدایح فرخی برای شاهزادگان)، تغییر ممدوح باعث کاربرد بسیار کم وجهیت در جمله‌واره‌های ستایش‌آمیز شده است.

مورد استثنائی	مؤلفه متغیر	جمله‌واره‌های مدحی	جمله‌واره‌های غیرمدحی	مجموع
مدایح شاعران برای	عنصری	بی‌نشان	نشان‌دار (کمتر از گستره)	نشان‌دار (کمتر از)

سلطان مسعود				
فرخی	بی نشان	نشان دار (کمتر از گستره هنجار)	نشان دار (کمتر از گستره هنجار)	گستره هنجار
منوچهری	بی نشان	نشان دار (بیشتر از گستره هنجار)	نشان دار (بیشتر از گستره هنجار)	گستره هنجار
مسعود	بی نشان	بی نشان	بی نشان	بی نشان
محمد	نشان دار (کمتر از گستره هنجار)	نشان دار (کمتر از گستره هنجار)	نشان دار (کمتر از گستره هنجار)	گستره هنجار
مدایح فرخی برای شاهزادگان				

جدول ۶: تعیین نشان‌داری وجهیت در جمله‌واره‌های متن به تفکیک فحوای مدحی و غیرمدحی

با توجه ویژه به تفکیک فحواها (مدحی و غیرمدحی)، هر دو مورد استثنائی را از منظر تحلیل بافت‌محور می‌توان وابسته به نزاع‌های مشهور دربار غزنوی بر سر جانشینی سلطان محمود غزنوی دانست.

سلطان محمود در ۴۰۶ ق مسعود را به‌عنوان ولیعهد خود برگزید (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۰۹) اما در اواخر عمر، نسبت به این انتخاب مردد شد و محمد را جانشین خود دانست (همان: ۲۰۹-۲۱۱؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۳-۶۶). پس از وفات محمود، عده‌ای از درباریان که نظر نهایی سلطان را معتبر می‌دانستند، محمد را به تخت نشاندند و عده دیگری که وی را توانای مملکت‌داری نمی‌دانستند، به یاری مسعود برای پادشاه‌شدن پرداختند. البته نهایتاً همان بزرگانی نیز که جانب محمد را گرفته بودند، به مسعود گرویدند و محمد را بازداشت کردند و تخت ملک را بی‌دردسری مهبای پادشاهی مسعود ساختند (برای تفصیل مطلب و تطبیق منابع گوناگون با هم، رک. فروزانی، ۱۳۸۴: ۱۸۵-۱۹۲). البته سپس‌تر مسعود این بزرگان را که در ابتدا حامی محمد بودند، به بهانه‌هایی از میان برداشت و همین امر، موجبات بدگمانی و سردی روابط باقی اطرافیان محمد نسبت به مسعود شد (رک. همان: ۱۹۸-۲۰۱).

در موارد خارج از هنجار نخست (مدح شاعران برای سلطان مسعود) از میان شاعران بررسی‌شده، فرخی و عنصری هم دربار محمود و هم دربار مسعود را درک کرده‌اند اما منوچهری اساساً برکشیده مسعود بوده و سابقه‌ای در دربار محمود نداشته است. ظاهراً منوچهری جوان با بسیاری از شاعران سالخورده دربار مسعود که بازمانده دربار قبل بوده‌اند، مشکلات فراوانی داشته ولی درعوض سلطان به او با نظر لطف می‌نگریسته است (رک. دهقانی، ۱۳۹۶ ب: ۱۸-۱۲). بدین ترتیب، می‌توان تفاوت واضحی میان منوچهری از یک سو و فرخی و عنصری از سوی دیگر یافت که بر کاربرد وجهیت در شعر ایشان تأثیر گذاشته است: هر سه این شاعران به‌میزان مشابه و نزدیک در جمله‌واره‌های ستایش‌آمیز

خود از عناصر وجهی سخن گفته‌اند اما در جمله‌واره‌های غیرستایشی، فرخی و عنصری در مقایسه با منوچهری سلطان جوان را با زبانی غیروجهی تر خطاب قرار داده‌اند زیرا اولاً رابطه‌ای نسبتاً سرد با این ممدوح داشته‌اند و ثانیاً در مقام پیرانی جهان‌دیده، جمله‌واره‌ها را با قاطعیت بیشتر و رودربایستی کمتری بیان کرده‌اند. در نقطه مقابل، منوچهری جمله‌واره‌های وجهی را با بسامدی شگفت‌انگیز و بسیار فراتر از گستره هنجار (رک. جدول ۳) به کار برده است. او جوانی بوده که در میان شاعران دربار پایگاه استواری نداشته است و هیچ نمی‌توانسته با سلطان به گونه‌ای قاطع سخن بگوید.

مورد خارج از هنجار دیگر (مدایح فرخی برای شاهزادگان)، مربوط به تغییر شخص ممدوح است. فرخی هم محمد را و هم مسعود را در زمان شاهزادگی‌شان ستوده ولی مقدار عناصر وجهی را در جمله‌واره‌های ستایش‌آمیز برای محمد و مسعود متفاوت به کار برده است. جمله‌واره‌های مدحی شاهزاده محمد نسبت به جمله‌واره‌های مدحی شاهزاده مسعود، با بسامدی کمتر از گستره هنجار وجهی شده‌اند. به عبارتی فرخی شاهزاده محمد را با اطمینان خاطر بیشتر و عقیده قلبی راسخ‌تری ستوده است. فرخی از وابستگی دربار امیر محمد غزنوی بوده است و تعدد مدایحی که برای او سروده، گواه این مطلب است (رک. دهقانی، ۱۳۹۶ الف: ۱۵-۱۶). بدین ترتیب طبیعتاً با او رابطه‌ای گرم داشته و او را از صمیم دل مدح گفته است.

۶ نتیجه

همان‌طور که دیده شد (رک. بخش ۳-۴) تغییر جایگاه ممدوح در طول زمان (از شاهزادگی به سلطنت) درهرحال منجر به تغییر موضع شاعر بر اساس کاربرد وجهیت می‌شود، به این صورت که ترفیع رتبه ممدوح باعث می‌شود شاعر در ستایش او از عناصر وجهی کمتری استفاده کند. در سوی دیگر، تغییر شخص ممدوح یا شاعر عموماً مقدار کاربرد وجهیت را تغییر معناداری نمی‌دهد. ذکر قید «عموماً» به این دلیل است که چنان‌که گفته شد، پدیداری بافت خاص موقعیتی که وضعیت ویژه‌ای را حکم‌فرما کند (مثلاً منازعات و تسویه‌حساب‌های سیاسی در راستای کسب و تحکیم قدرت) می‌تواند مستقیماً در میزان کاربرد وجهیت باعث تغییراتی شود.

منابع

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، تاریخ بیهقی، تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، ج ۲، تهران: سخن.
حق‌شناس، محمدعلی (۱۳۸۲)، «زبان‌شناسی و نقد ادبی»، زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، تهران: آگه، ص ۶۳-۷۹.

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳)، *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*، ویراست ۲، تهران: سمت.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۶ الف)، *فرخی سیستانی*، تهران: نی.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۶ ب)، *منوچهری*، تهران: نی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- عسجدی، عبدالعزیز بن منصور (۱۳۳۴)، *دیوان عسجدی*، تصحیح طاهری شهاب، تهران: طهوری.
- عنصری، حسن بن احمد (۱۳۶۳)، *دیوان استاد عنصری بلخی*، تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.
- فالر، راجر (۱۳۸۱ الف)، «بررسی ادبیات به‌منزله زبان»، *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمه حسین پاینده و مریم خوزان، ویراست ۲، تهران: نی، ص ۳۸-۱۹.
- فالر، راجر (۱۳۸۱ ب)، «ادبیات به‌منزله کلام»، *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمه حسین پاینده و مریم خوزان، ویراست ۲، تهران: نی، ص ۸۹-۸۱.
- فرخی، علی بن جولوغ (۱۳۸۰)، *دیوان حکیم فرخی سیستانی*، تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۸، تهران: دبا.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، *تاریخ غزنویان*، تهران: سمت.
- کاتانو، جیمز (۱۳۸۴)، «سبک‌شناسی»، ترجمه فرزین قبادی، *نامه فرهنگستان*، دوره ۷، ش ۴ (مسلسل: ۲۸)، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۱۲-۱۲۱.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۶)، *سیر زبان‌شناسی*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۸۴)، *دیوان منوچهری دامغانی*، تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- هلیدی، مایکل (۱۳۷۶)، «زبان و ادبیات»، به‌سوی زبان‌شناسی شعر؛ رهیافتی نقاشگر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: مرکز، ص ۷۲-۸۷.
- Asjadi, A. (1955), *Divan-e Asjadi*, ed Taheri Shahab, Tehran, Tahuri, [in Persian]
- Beyhaqi, A. (2009). *Tarikh-e-Beyhaqi*, ed. Mohammad Ja'far Yahaqqi and Mahdi Seyyedi, 2vols, Tehran, Sokhan, [in Persian]
- Catano, J. (2005). "Sabkshenasi" ("Stylistics"), tr Farzin Qobadi, *Name-ye Farhangestan*, n28 (Winter 2005), pp112-121, [in Persian]
- Cummings, M. (2006). "Halliday, Michael A. K.", ed. Keith Brown, *Encyclopedia of Language and Linguistics*, Oxford, Elsevier, Vol. 5, pp. 196-197.
- Dabirmoqaddam, M. (2004). *Zabanshenasi-ye Nazari: Peydayesh va Takvin-e Dastur-e Zayeshi*, 2nd ed, Tehran, Samt, [in Persian]
- Dehqani, M. (2008a). *Farokhi-ye Sistani*, Tehran, Ney, [in Persian]
- Dehqani, M. (2008b). *Manuchehri*, Tehran, Ney, [in Persian]

- Farrokhi, A. (2001). *Divan-e Hakim Farrokhi-ye Sistani*, ed Sayyed Mohammad Dabir-Siaqi, Tehran, Zavvar, [in Persian]
- Ferdowsi, A. (2007). *Shahname*, ed Jalal Khaleqi Motlaq, 8 vols, Tehran, Deba, [in Persian]
- Foruzani, A. (2005). *Tarikh-e Qaznavian*, Tehran, Samt, [in Persian]
- Fowler, R. (2002a). "Barresi-ye Adabiyyat Be Manzale-ye Zaban" ("Poetics as Language"), *Zabanshenasi va Naqd-e Adabi*, tr Hoseyn Payande and Maryam Khuzan, 2nd ed, Tehran, Ney, pp19-38, [in Persian]
- Fowler, R. (2002b). "Adabiyyat Be Manzale-ye Kalam" ("Literature as Discourse"), *Zabanshenasi va Naqd-e Adabi*, tr Hoseyn Payande and Maryam Khuzan, 2nd ed, Tehran, Ney, pp81-89, [in Persian]
- Haqshenas, M. (2003). "Zabanshenasi va Naqd-e Adabi", *Zaban va Adab-e Farsi dar Gozargah-e Sonnat va Modernite*, Tehran, Agah, pp63-79, [in Persian]
- Halliday, M. A. K. (1985). *An Introduction to Functional Grammar*, 1st, London, Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K. (1997), "Zaban va Adabiyyat" ("Language and Literature"), *Be Suye Zabanshenasi-ye She'r: Rahyafte Naqshgera*, tr Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran, Markaz, pp72-87, [in Persian]
- Halliday, M. A. K. and Matthiessen, Christian (2014), *Halliday's Introduction to Functional Grammar*, 4th, London, Routledge.
- Manuchehri, A. (2005). *Divan-e Manuchehri-ye Damqani*, ed Sayyed Mohammad Dabir-Siaqi, Tehran, Zavvar, [in Persian]
- Meshkat-od-dini, M. (1997). *Seyr-e Zabanshenasi*, Mashad, University of Firdawsi, [in Persian]
- Onsori, H. (1984). *Divan-e Ostad Onsori-ye Balkhi*, ed Sayyed Mohammad Dabir-Siaqi, Tehran, Sanayi, [in Persian]
- Shabankare'i, M. (1984). *Maja' al-Ansab*, ed Mirhashem Mohaddes, Tehran, Amirkabir, [in Persian].

